

اعتبارسنجی و روش‌شناسی اولین مستدرک نهج البلاغه

محسن قاسم‌پور*
مرتضی سلمان‌نژاد**

◀ چکیده:

بدون تردید، نهج البلاغه پس از قرآن کریم، گرانقدرترین و ارزشمندترین میراث فرهنگی اسلام است که از همان قرن چهارم تاکنون در دوره‌های مختلف اسلامی، مورد توجه شیفتگان به آن قرار گرفته است. تکمله‌نویسی یا مستدرک‌نویسی نیز از جمله تلاش‌هایی بود که نسبت به این کتاب، در دوره‌های مختلف صورت پذیرفته است. اگرچه نمونه‌هایی این نوع آثار قدمت دیرینی را دنبال می‌کند، عنوان مستدرک نهج البلاغه را برای اولین بار، شیخ‌هادی بن عباس کاشف الغطا در کتابی تحت عنوان مستدرک نهج البلاغه؛ مجموع مختار من کلام مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروی فی غیر النهج، جار علی منواله، مرتب علی ابواب الثلاثه و ضمیمه: مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه، در یک مجلد تدوین و منتشر کرد. وی در این اثر کوشیده است تا از کیان نهج البلاغه در مقابل شبهات عصر خویش مبنی بر عدم صحت انتساب آن به امام علی علیه السلام و گردآورنده آن یعنی سیدرضی دفاع کند. مؤلف درصدد اثبات این حقیقت است که قبل از سید رضی نیز می‌توان ردپای نهج البلاغه را حتی با سند کامل در این آثار بی‌جویی کرد و این بهترین و محکم‌ترین دلیل برای نفی عقیده عدم صحت انتساب نهج البلاغه به حضرت امیر علیه السلام است.

جستار پیش رو سعی نموده پدیده مستدرک‌نویسی را بازخوانی کند تا از رهیافت آن به سنجشی از کتاب مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطا دست یابد و در ادامه، با تمرکز در روش‌شناسی اثر، مزیت‌های آن از جمله «دقت‌های فقه‌الحدیثی»، «گونه‌های استناد و ارجاع» و «تأملی در منابع و ماخذ»، کتاب مستدرک نهج البلاغه را مورد کاوش قرار دهد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، مستدرک، هادی کاشف الغطا، فقه‌الحدیث، گونه‌های استناد و ارجاع.

* دانشیار دانشگاه کاشان / ghasempour@kashanu.ac.ir

** پژوهشگر مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام / Msnd66@gmail.com

طرح مسئله

نخستین اثری که در حوزه نهج البلاغه نام مستدرک را بر خود گذاشته، مستدرک نهج البلاغه شیخ‌هادی بن عباس آل کاشف الغطات. با توجه به آنکه تکمله‌نویسی بر نهج البلاغه، حرکت و جریانی فکری بوده که از سده‌های پیشین آغاز شده و عناوینی مانند «تذییل علی نهج البلاغه»، «ملحق نهج البلاغه» و «تکمله بر نهج البلاغه» را به مثابه تبلور این جریان تألیفی می‌توان در نظر گرفت، چرا نمی‌توان آثار پیشین را مستدرک نامید؟ و از این نظر تألیف کاشف الغطا را در این حوزه باید اولین مستدرک نهج البلاغه دانست؟

این مقاله با مروری بر تعریف دقیق مستدرک و بررسی ابعاد و جنبه‌های مستدرک‌نویسی در مقام اثبات و چند و چون مسئله مذکور برخورد خواهد آمد. جستار حاضر در صدد است تا با تمرکز در نوع کار صورت‌گرفته از سوی کاشف الغطا به عنوان نخستین اثر حدیثی از نوع مستدرک بر کتاب نهج البلاغه سید رضی در گام نخست، به سنجش نوع مستدرک کاشف الغطا در نسبت خود با کتب مستدرکات حدیثی بپردازد و در گام بعدی، روش مؤلف در تدوین این مستدرک را بررسی و تحلیل کند.

1. مقدمه و پیشینه

نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام است که در طول زندگانی و به خصوص ایام خلافت آن حضرت علیه السلام در صحنه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و نظامی، خطاب به افراد و گروه‌های مختلف ایراد شده است. این مجموعه از همان آغاز صدور از ناحیه امام علیه السلام مورد توجه یاران ایشان قرار گرفت و گذشته از علاقه‌ای که اصحاب و شیعیان به ایشان داشتند، عنایت عرب‌ها به حفظ کلام بلیغ نیز موجب شد تا به تدریج، گام‌هایی در زمینه ضبط سخنان علی علیه السلام برداشته شود. چنان‌که در فاصله قرن اول تا قبل از تألیف نهج البلاغه توسط سید رضی، عده زیادی به جمع‌آوری بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان علی علیه السلام مشغول بوده و کتاب‌هایی تحت عنوان خطب امیرالمؤمنین علیه السلام، خطب علی علیه السلام،

رسائل علی علیه السلام و مواظ علی علیه السلام تألیف کرده‌اند. (ر.ک: تهرانی، 1408ق، ج 14، ص 111-161) علاوه بر این کتب، در فاصله قرن دوم تا چهارم هجری، تألیفات زیادی از سوی دانشمندان شیعه و سنی در موضوعات اخلاق، تاریخ، سیره، فقه، حدیث، کلام، عقاید و به طور کلی، فرهنگ اسلامی پدید آمد که حاوی بخش‌هایی از سخنان امام علی علیه السلام بود و شمار این کتاب‌ها بسیار زیاد و طبق پاره‌ای از تحقیقات، افزون بر یکصد مأخذ از مصادر معتبر شیعه و اهل سنت است. (ر.ک: حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 21-41) در سده پنجم هجری، سید رضی مجموعه‌های مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار علی علیه السلام را با توجه به جنبه‌های والای بلاغت و استواری و جزالت کلام علوی گرد آورد. (صبحی صالح، 1395ق، ص 34) اگرچه سید رضی را در عداد شعرای بزرگ شیعی قلمداد کرده‌اند، (فاخوری، 1363ش، ص 491) نباید از نظر دور داشت که او شعر و شاعری را مایه افتخار و شرافت نمی‌دانست، بلکه آن را وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد خود به کار می‌گرفت. (شریف رضی، 1977م، ج 1، ص 432)

این کتاب عظیم و سترگ به سرعت مورد استقبال عالمان متعددی در اعصار بعدی قرار گرفت، به صورتی که نشانه‌های این استقبال را می‌توان در آثار متنوع پیرامونی نهج البلاغه نگریست؛ آثاری نظیر لغت نهج البلاغه، ترجمه نهج البلاغه، شرح نهج البلاغه، مدارک و اسناد نهج البلاغه، منتخب نهج البلاغه، شبهات پیرامون نهج البلاغه، فهرست و معجم نهج البلاغه، ادبیات و بلاغت نهج البلاغه، پژوهش در نهج البلاغه و... (ر.ک: دلشاد تهرانی، 1382ش، ص 313 - 382)

به همه این‌ها باید گونه «مستدرک‌نویسی بر نهج البلاغه» را اضافه کرد که به مثابه تکمله‌نویسی بر سخنان حضرت امیر علیه السلام محسوب می‌شود، زیرا نهج البلاغه شامل همه سخنان ایشان - که در عصر سید رضی در مصادر شیعه و سنی مندرج بوده - نبود. شاهد این مطلب علاوه بر تصریح سید رضی در مقدمه نهج البلاغه، مقایسه بین خطب و رسائل نهج البلاغه با خطب و رسائلی است که هم‌اکنون در مصادر دیگر وجود دارد. (ر.ک: همان، ص 159 - 176) به همین سبب، پس از سید رضی، عده‌ای از دانشمندان در مقام تکمیل کار او، دست به تألیف کتبی با نام مستدرک و متمم نهج البلاغه زدند.

تکمله نویسی بر نهج البلاغه حرکتی است که از سده های پیشین آغاز شده است. با این حال، قدما نام «مستدرک» را برای این موارد به کار نبرده اند. واژگان منتخب جایگزین مستدرک، «تذییل»، «ملحق» در گذشته (جعفری، 1356ش، ص 167) و «تمام» در عصر کنونی است. (دلشاد تهرانی، 1382ش، ص 370) البته باید اذعان کرد که واژه مستدرک نیز در عصر حاضر، از سوی برخی از پژوهشگران در حوزه نهج البلاغه استعمال شده است.

از جمله قدیم ترین آثار در این زمینه که اثری از آن در دست نیست، کتابی است با عنوان *التذییل علی نهج البلاغه* تألیف فردی به نام عبدالله بن اسماعیل بن احمد حلبی. (جمعة العاملی، 1403ق، ص 116/ حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 267/ جعفری، 1364ش، ص 72) شرح حالی از مؤلف دانسته نیست و تنها کسی که از وی نام برده، ابن ابی الحدید معتزلی است. (ابن ابی الحدید، 1378ق، ج 18، ص 225) شایان ذکر است که تذییل، الزاماً به معنای مستدرک نبوده و لازم نیست ویژگی های اصلی را دارا باشد. هر نوع تکمله نویسی می تواند تذییل نامیده شود.

اثر دیگر در این زمینه، تکمله خود ابن ابی الحدید است. وی در پایان شرح بیست جزئی خود بر نهج البلاغه، مجموعه ای از کلمات قصار نغز و زیبای امیرالمؤمنین علیه السلام را که بالغ بر هزار کلمه می شود و در نهج البلاغه نیامده است، ذکر می کند. البته او این هزار کلمه را شرح نمی دهد و تنها یک گردآوری است. در میان این کلمات، برخی موارد با نهج البلاغه اشتراکاتی دارد که در حد معناست و الفاظ آن متفاوت است. (همان، ج 20، ص 255-256) از نمونه های این استدرکات، بخش های زیادتری نسبت به آنچه سید رضی در خطبه 16 موجود آورده، می باشد که ابن ابی الحدید معتقد است که جاحظ آن را به طور کامل در کتاب *البیان والتبیین* آورده است. (همان، ج 1، ص 275) نمونه دیگری که ابن ابی الحدید نقل می کند، اصل نامه دهم است که امام قبل از نبرد صفین به معاویه نوشته و به نظر ابن ابی الحدید، صورت کامل آن را نصر بن مزاحم منقری در وقعه صفین آورده است. (ر.ک: همان، ج 3، ص 155)

اثر سوم، کتابی است با عنوان *ملحق نهج البلاغه* که گردآورنده آن شخصی است به نام احمد بن یحیی بن احمد بن ناقه (جمعة العاملی، 1403ق، ص 116/ حسینی

خطیب، 1405ق، ج 1، ص 267/ جعفری، 1364ش، ص 72) و تاکنون شرح حالی از وی یافت نشده است. اما نشانه‌هایی در دست است که قدیمی بودن این متن را نشان می‌دهد. نسخه خطی این کتاب موجود بوده و تاریخ کتابت آن 729 قمری ذکر شده است. (حسینی جلالی، 1421ق، ص 200) بنابراین، تألیف آن به پیش از این تاریخ بازمی‌گردد و همین قدمت، به این متن اهمیتی ویژه می‌بخشد.

اثر دیگر، *النهج القويم* از سید خلف بن عبدالمطلب *مُشعشعی* [د 1074 ق] (جمعة العاملی، 1403، ص 116/ حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 267/ جعفری، 1364ش، ص 72) اهل یکی از طایفه‌های مشهور سادات در خوزستان است. شیخ آقا بزرگ، نسخه خطی آن را در *الذریعة* (1408ق، ج 24، ص 423) معرفی کرده و در *أمل الآمل* (حر عاملی، 1385ق، ج 2، ص 111) شرح حال مؤلف آمده است.

با این اوصاف می‌توان چنین گفت که نخستین اثری که نام مستدرک را بر خود نهاد، مستدرک نهج البلاغه از شیخ‌هادی بن عباس آل کاشف الغطا (د 1361 ق) است که در آن، جملات و عباراتی از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام که در نهج البلاغه نیامده، جمع شده است. (جمعة العاملی، 1403، ص 116/ حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 267/ جعفری، 1364ش، ص 72) این اثر به ضمیمه کتاب دیگر ایشان با عنوان *مدارک نهج البلاغه* و دفع شبهات عنه بارها در نجف به چاپ رسیده است.¹

2. شرح حال هادی بن عباس کاشف الغطا

هادی بن عباس (1289-1361ق / 1251-1321ش / 1872-1942م) فقیه، مورخ، محقق، ادیب و شاعر از خاندان کاشف الغطا به شمار می‌رود.²

از شیخ‌هادی آثار متنوعی بر جای مانده است که برخی از آن‌ها بدین قرار است: *المقبولة الحسنية*، شعر نجف، مستدرک نهج البلاغه، *اوجز الانباء فی مقتل سید الشهداء*، ضمیمه *المقبولة الحسنية*، *هدی المتقین*، *الرد علی مسائل موسی جار الله*. آثار چاپ‌نشده شیخ‌هادی عبارت است از شرحی بر *شرائع الاسلام* و شرحی بر تبصره علامه حلی. (یوسفی اشکوری، 1367ش، ج 2، ص 106)

با مروری بر مهم‌ترین شخصیت‌های خاندان کاشف الغطا می‌توان به مؤلفه مشترکی مبنی بر دفاع از کیان اعتقادات شیعه در بازه‌های زمانی مختلف اشاره کرد.³

مرحوم هادی بن عباس کاشف الغطا نیز همچون اسلاف خویش، بر پاسخ‌گویی به شبهات علیه اعتقادات تشیع و میراث مکتوب اقدام کرده است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب مدارک نهج البلاغه و دفع شبهات عنه اشاره کرد. او در تحقیق حاضر سعی وافری در اثبات صحت صدور همه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار از حضرت علی (علیه السلام) و دفع شبهات حول این موضوع از خود بر جای گذاشته است. (کاشف الغطا، بی‌تا، ص 195-255)

3. اعتبارسنجی مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطا

قبل از پرداختن به شیوه کار مرحوم کاشف الغطا و ارزیابی نوع مستدرک ایشان، بحثی در ارتباط با چیستی کتب مستدرکات⁴ به مثابه گونه‌ای از کتب حدیثی در بین اهل سنت و تشیع و پیشینه آن ارائه می‌شود تا از رهاورد آن، معیار مورد نظر در اعتبارسنجی مستدرک نهج البلاغه مرحوم کاشف الغطا فراهم آید.

3-1. مستدرک در معنای لغوی و اصطلاحی

مستدرک واژه‌ای عربی از ریشه «دَرَک» است. «درک» یعنی ملحق شدن و رسیدن چیزی به چیز دیگر (ابن فارس، 1404، ج 2، ص 269) استدراک مصدر متعدی از باب استفعال است و اگر با «علی» بیاید، به معنای جبران کردن، تکمیل کردن و تلافی کردن است. (ابن منظور، 1414ق، ج 10، ص 419)

مستدرک در معنای اصطلاحی آن و در عرف اهل حدیث، به معنای گردآوری احادیث بر مبنای شرایط یکی از مصنفان است که وی آن‌ها را در کتاب خود نیآورده است. (ابوزهو، 1378ق، ص 407) لذا مستدرک متمم کتابی دیگر است با همان شرایط صاحب کتاب اول و مستدرک‌نویس در مقام تکمیل‌کننده احادیث فوت‌شده از کتاب سلف به شمار می‌آید. (مدیرشانه‌چی، 1386ش، ص 58/ طحان، 1412ق، ص 102)

3-2. مستدرک‌نویسی حدیثی و شروط آن

پدیده مستدرک‌نویسی پس از جوامع نخست حدیثی اهل سنت آغاز شد. در طول تاریخ علم حدیث، اصلی‌ترین مستدرک شناخته‌شده، المستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری (د 405 ق) است. علت اینکه ابتدا بر دو صحیح بخاری و مسلم

مستدرک نگاشته شده، این است که اولاً این دو کتاب از شهرت والایی در آن دوره برخوردار شده بودند و ثانیاً هر دو کتاب اصلی و مستدرک آن‌ها متعلق به یک بوم یعنی خراسان بودند.⁵ (پاکتچی، 1392ش، ص 89) افزون بر او، از دارقطنی (د 385 ق) و ابوذر انصاری هروی (د 434 ق) نیز به عنوان دیگر مستدرک‌نویسان بر صحیحین یاد شده است. (کتانی، 1416ق، ص 21-23)

در میان آثار حدیثی شیعه، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، بیشترین استدرکات را دارند (درباره نهج البلاغه ر.ک: حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 267 بخش المستدرکات علی نهج البلاغه/ جعفری، 1364ش، ص 72 و درباره صحیفه سجادیه ر.ک: تهرانی، 1408ق، ج 13، ص 354-359) اثر مرحوم کاشف الغطا از نخستین آن‌ها به شمار می‌رود که با نام مستدرک تدوین شده است. به عبارتی دیگر، اگرچه کار تکمله‌نویسی بر نهج البلاغه قبل از ایشان هم در جریان بوده است (رجوع به صفحات 3 و 4 همین مقاله)، استعمال واژه مستدرک به مثابه نوعی تکمله‌نویسی بر کتاب نهج البلاغه سید رضی ابتدا از سوی ایشان صورت پذیرفته است. البته باید اذعان کرد که این سبک کار در حوزه حدیث نزد عالمان شیعی، در دوره معاصر به اوج خود رسیده است.⁶

در مقام تعریف و نظریه مستدرک این نکته وجود داشت که شروط اصلی نویسنده کتاب در مستدرک رعایت شود، یعنی حدیثی که در مستدرک آورده می‌شد، می‌بایست اعتبارش در حد همان احادیث کتاب اصلی می‌بود، اما در عمل، این چالشی بود که گاه انتقاداتی را بر ضد مؤلفان برمی‌انگیخت. (پاکتچی، 1392ش، ص 84) به عبارتی دیگر، استدرک به معنای ذیل و تکمله نوشتن است، اما با یک شرط و آن این است که مستدرک‌نویس، شروط مؤلف را برای گزینش روایات رعایت کند. برای نمونه، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، احادیثی را جمع‌آوری کرده است که شروط بخاری و مسلم را دارا بوده، اما بخاری و مسلم آن را در صحاح خود نیاورده‌اند. بنابراین، فرد زمانی می‌تواند ادعا کند بر نهج البلاغه مستدرک نوشته است که کلماتی از امیرالمؤمنین علیه السلام را گزینش کند که شروط سید رضی را دارا باشد. اما نکته اساسی این است که سید رضی شرایط خود را به وضوح ذکر نکرده و بنابراین مستدرک‌نویسی بر نهج البلاغه، جنبه سلیقه‌ای پیدا می‌کند. بر

این اساس، دلیل تفاوت سبک‌های محققانی که بر کتاب نهج البلاغه دست به استدراک سایر جملات گهربار امام علی علیه السلام زده‌اند، آشکار می‌شود.

3-3-3. الگوهای متمایز در مقام مستدرک‌نویسی نهج البلاغه

در موضوع مستدرک‌نویسی نهج البلاغه، نویسندگان الگوهای یکسانی نداشته‌اند. از رهگذر تتبع در آثار این قبیل پژوهشگران، الگوهای متمایزی را می‌توان جست‌وجو کرد. برای نمونه در آثار ذیل، عملاً چهار الگوی متفاوت در مقام مستدرک‌نویسی دنبال شده است.

3-3-1. الگوی مصباح البلاغه و مشکاة الصیغه

میرجهانی اصفهانی در مصباح البلاغه و مشکاة الصیغه به تصریح خود، همگام با سید رضی در تدوین کتاب گام برداشته است؛ به عبارت دیگر به خطب، اوامر، کتب (نامه‌ها) پرداخته است. این در حالی است که هیچ تلاشی بر جمع کلمات قصار مشابه بخش سوم نهج البلاغه سید رضی ندارد. او در تلاش است تا مسانید را به تمامه ذکر کند و موارد تقطیع شده از سوی سید رضی را نیز تکمیل کند. در این جستار، به علاوه می‌توان در برخی موارد، شاهد توضیحات فقه‌الحدیثی یا رجالی مؤلف نیز بود. (میرجهانی، 1388ق، ج 1، ص 9)

3-3-2. الگوی نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه

محمدباقر محمودی در نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه که در چهارده مجلد گردآوری شده است، از کتاب‌های تمام فرقه‌های اسلامی بهره برده است. شیوه وی تلفیقی از شیوه موضوعی و تاریخی است. ترتیب موضوعات به صورت کلمات، خطبه‌ها، نامه‌ها، دعاها، وصایا و اشعار است که به ملاحظه تاریخ صدور احادیث هر موضوع ذکر شده است. نگارنده علاوه بر ذکر متن اصلی نهج البلاغه، مدارک و مستندات، متن کامل‌تر و همچنین گاه توضیحاتی را می‌آورد. (محمودی، 1418ق، ج 1، ص 7 - 18)

3-3-3. الگوی تمام نهج البلاغه

در کتاب تمام نهج البلاغه اثر سید صادق موسوی، با شناخت تقطیعات سید رضی،

جایگاه سخنان حضرت روشن شده و ترتیبی متفاوت با ترتیب سید رضی برای آن اتخاذ شده است. (موسوی، 1418ق، ص 20-27)

3-3-4. الگوی نهج البلاغه الثانی

حائری مؤلف نهج البلاغه الثانی نیز تلاش نموده و در کتاب خود 139 خطبه، 71 نامه و 236 حکمت به ترتیب نهج البلاغه گردآوری کرده است. منابع این کتاب متنوع است و از کتب فریقین بهره برده است. (حائری، 1410ق، ص 7-8)

حال لازم است در این مجال، به سبک و روش حاکم بر مستدرک نهج البلاغه مرحوم کاشف الغطا پرداخته شود. او در مقدمه کتاب خود، به تفصیل هدف از نگارش را بیان کرده و در ادامه، به تصریح به معرفی نوع کار و منطق انتخاب جملات امام علی علیه السلام اشاره نموده است.

4. از دفاع نهج البلاغه و مؤلف آن تا ضرورت مستدرک‌نویسی بر آن

کاشف الغطا در مقدمه کتاب خود بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، به بیان عظمت کتاب نهج البلاغه به دلیل نسبت آن به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پردازد. از نظر وی، این کتاب از حیث جایگاه به دلیل دربردارنده بودن مزایا و شأن والایی که دارد، بزرگ‌ترین و ارجمندترین کتاب در میان آثار اسلامی به شمار می‌رود و کسی که به آن تمسک جوید، از نور آن بهره گرفته و موجبات هدایت و نجات خود را فراهم می‌آورد. (کاشف الغطا، بی‌تا، ص 3)

این محقق در ادامه، به تنوع موضوعی و محتوایی نهج البلاغه اشاره می‌کند؛ تنوعی که به قدر و جلال این کتاب می‌افزاید. توحید و عدل، محاسن و مکارم اخلاقی، حقوق شهروندی، اصول و قوانین مدنی از زمره مفاهیم و مضامین بلندی است که در نهج البلاغه وجود دارد. (همان، ص 3)

وی در ادامه، تعریف و تمجید فراوانی از سید رضی به عنوان جمع‌کننده نهج البلاغه به عمل آورده است و به نوعی با اشاره به شیوه کار سید رضی در تألیف نهج البلاغه، ستایش خود را موجه می‌کند. چه اینکه کاشف الغطا درصدد دفع این شبهه است که سید رضی بدون هیچ منطق و ضابطه‌ای و کاملاً غیر مدققانه به جمع‌آوری کلام امام

علی علیه السلام دست زده است. کاشف الغطا در شبهه‌زدایی پیش‌گفته به مراحل کار سید رضی اشاره کرده است؛ بدین صورت که سید رضی در مرحله نخست، تتبع و استقصای کاملی را از همه منابعی که در اختیار داشته، انجام داده و در ادامه تلاش کرده است انتخابی را از مجموعه گردآوری‌شده با تأکید بر سه مؤلفه اصلی، یعنی «صحت انتساب و صدور آن به حضرت» و «غنای محتوایی» و «فصاحت و بلاغت لفظی» به عمل آورد. البته به این فرایند باید به اقدام سومی از ناحیه سید رضی اشاره کرد و آن تبویب و ترکیب جملات منتخب است. به صورتی که به بیان کاشف الغطا، سید رضی در این امر پیروز شده است؛ موفقیتی که در آن تلاش شده هیچ خواننده‌ای کلام‌های ترکیب‌شده را جدای از یکدیگر تلقی نکند و این امکان‌پذیر نیست الا به واسطه احاطه‌ای که سید رضی به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام داشته است. (همان، ص 3 و 4)

1-4. کاشف الغطا و موجبات اصلی تدوین مستدرک نهج البلاغه

کاشف الغطا در ادامه، موجبات اصلی تدوین مستدرکات نهج البلاغه را در دو نکته بیان می‌کند: نخست استناد به بیان سید رضی مبنی بر عدم جمع‌آوری همه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در مقدمه نهج البلاغه⁷ و امکان اشتباهات و غفلت‌هایی که در جریان استقصا و تدوین وجود دارد. دوم اقوال علما مبنی بر اینکه نهج البلاغه با تمام ویژگی‌هایش، قطره‌ای از دریای کلام گهربار امام علی علیه السلام است. (همان، ص 5)

مرحوم کاشف الغطا در پایان، به اهتمام ویژه خود در تدوین این کتاب اشاره کرده است. اهتمام جدی او پرهیز از تکرار روایاتی است که جناب سید رضی مشابه آن را در نهج البلاغه آورده است. مگر در دو موردی که از آوردن روایت نهج البلاغه معذور بود: موارد نخست روایاتی است که مرحوم کاشف الغطا معتقد است به رغم اینکه سید رضی آن‌ها را در نهج البلاغه آورده، با تبعی که ایشان در منابع در دسترس انجام داده به نسخه‌های متفاوتی از این روایات دست یافته است که یا از جهت لفظ، بلاغت و فصاحت بیشتری دارد و به تعبیر ایشان، «حسن العبارة» می‌باشند یا آنکه روایت سید رضی از حضرت در نهج البلاغه به صورت ناقص آمده، این درحالی است که با عنایت به جست‌وجویی که او انجام داده، موفق به دستیابی

نسخه‌هایی شده است که زیادتی نسبت به روایت نهج البلاغه دارند (ر.ک: همان، ص 20، 22 و 43) در غیر این دو مورد، در صورت بروز تشابه و همسانی روایات کتاب مستدرک با نهج البلاغه، به اذعان مؤلف دلیلی جز سهو و نسیان نخواهد داشت.

با این همه، مرحوم کاشف الغطا در پایان، همگام با سید رضی بر این اعتقاد است که مدعی جمع‌آوری تمامی آنچه را سید رضی در نهج البلاغه نیاورده، نیست و بلکه بر این ادعا تصریح نموده است که آنچه را موفق به عدم بیانش نشده است، چند برابر بیش از آن چیزی است که در کتاب مستدرک نهج البلاغه آمده است، چه اینکه مصادر کلمات حضرت امیر علیه السلام بیش از آن چیزی است که بتوان به تمامی آن احاطه و دستیابی داشت و بی‌شک تدوین چنین امری مقتضی سپری شدن ایام طویل است.

4-2. تأثیر شرایط اجتماعی نجف در تدوین مستدرک

نکته‌ای که می‌تواند بیش از پیش فلسفه تلاش مرحوم کاشف الغطا را در تدوین مستدرک نهج البلاغه روشن کند، شرایط اجتماعی نجف در زمان تألیف کتاب است. بهترین مؤید، تدوین کتاب مدارک نهج البلاغه و دفع شبهات عنه است. با مروری بر آن دو اثر، به خوبی می‌توان به نوع اتهاماتی که بر کتاب نهج البلاغه و سید رضی در آن دوره می‌شد، پی برد. از این رو تلاش‌های کاشف الغطا در تدوین مستدرک نیز اثبات عملی در کنار اثبات نظری کتاب مدارک نهج البلاغه مبنی بر صحت انتساب جملات به امام علی علیه السلام است. از این رو مؤلف در کتاب مستدرک به صورت متعدد به موارد تقطیع شده از خطب یا نامه‌ها و وصایای موجود در نهج البلاغه اشاره کرده (همان) و با استناد به آثار حدیثی، تاریخی و... که قبل از زمان سید رضی تألیف شده، در صدد اثبات این حقیقت است که قبل از تولد سید رضی نیز می‌توان ردپای این جملات را حتی با سند کامل در این آثار پی‌جویی کرد و این بهترین و محکم‌ترین دلیل برای نفی عقیده عدم انتساب نهج البلاغه به حضرت امیر علیه السلام است. در کنار این تحلیل، این نکته شایسته ذکر است که چرا مؤلف در کار خود اهتمامی به جمع تمامی اقوال حضرت در تمامی آثار نداشته است. این در حالی است که عالمانی که بعد از ایشان به جمع‌آوری سخنان حضرت کوشیده‌اند، به نتایج بسیار

بیشتری در این زمینه دست یافته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه* اثر محمدباقر محمودی اشاره کرد که در 14 مجلد به نگارش درآمده است.

3-4. ساختار کلی کتاب

ساختاری که در تدوین کتاب و تبویب آن رعایت شده، تشابه حداکثری با ساختار *نهج البلاغه* سید رضی دارد. مرحوم کاشف الغطا کتاب خود را به سه بخش تقسیم نموده است: «الخطب و الاوامر»، «الکتب و الوصایا» و «الحکم و الآداب» (تقسیم سید رضی در *نهج البلاغه*: «الخطب و الاوامر»، «الکتب و الرسائل» و «الحکم و المواعظ»). به رغم تقسیم ذکر شده در مقدمه کتاب، در فهرست ایشان می‌توان گونه‌ها و عناوین دیگری مانند «کلام»، «دعا» و «عهد» - غیر از آنچه مؤلف در هر بخش نام‌گذاری کرده - ملاحظه کرد که جای سؤال دارد که چرا در این بخش قرار گرفته است؟ برای مثال در بخش اول از 108 نمونه‌ای که ذکر شده، فقط تعداد 44 مورد با نام «خطبه» آمده است. این در حالی است که بقیه روایات با عنوان «کلام» و «دعاء» آمده است. (همان، ص 7-10) چنین به نظر می‌آید که دلیل عطف واژه «اوامر» به «خطب» در عنوان بخش اول، صرفاً اهتمام به الگوگیری حداکثری از تبویب سید رضی در *نهج البلاغه* است. این در حالی است که از جهات ادبی، چه‌بسا نتوان به رابطه منطقی در جایابی مواردی از «دعا/ ادعیه» در لابه‌لای خطبه‌ها دست یافت.

5. روش‌شناسی کاشف الغطا در مستدرک نهج البلاغه

به منظور معرفی و فهم بهتر این میراث شیعی، می‌توان روش‌شناسی مستدرک کاشف الغطا را در سه بخش «دقت‌های فقه‌الحدیثی»، «گونه‌های استناد و ارجاع» و «تأملی در منابع و مآخذ کتاب مستدرک نهج البلاغه» دنبال نمود.

1-5. دقت‌های فقه‌الحدیثی

اگرچه مرحوم کاشف الغطا به دنبال استدراک اثر سید رضی در *نهج البلاغه* است و در این راه، به گونه‌های متنوع استناد و ارجاع پرداخته است، در عین حال با تأمل و غور در این مستدرک می‌توان به مواردی برخورد که بیانگر کوشش تبیینی مؤلف و

معطوف به جهت‌گیری فقه‌الحدیثی اوست. بر این اساس است که می‌توان گفت اهتمام وی در این باره، زمینه‌های فهم بهتر و صحیح‌تر را برای مخاطب خود فراهم می‌آورد. از جمله این موارد می‌توان به «شرح لغت»، «توجه به نکات بلاغی»، «تبیین ساختار نحوی جملات»، «شرح و توضیح عبارات»، «نقد شروح دیگران از کلام امام علی (ع)»، «تفسیر کلام حضرت با خود سخنان ایشان»، «افزوده ابهام‌زدا»، «بازسازی متون تقطیع‌شده» و «توجه به اختلاف نسخه‌ها» اشاره کرد.

5-1-1. شرح لغت

فهم و کشف معانی واژگان به‌کاررفته در احادیث، گاه به شیوهٔ اجتهادی است و حدیث‌پژوه خود به تناسب کلام به ذکر معنای واژگان می‌پردازد و گاه تقلیدی است؛ یعنی با استفاده از فرهنگ لغات صورت می‌گیرد. از نظر مرحوم کاشف الغطا در برخی از سخنان امام علی (ع) الفاظی دیده می‌شود که بدون فهم معنای آن‌ها درک مقصود امام (ع) امکان‌پذیر نخواهد بود.

از نوع اول (شیوهٔ اجتهادی) می‌توان به برخی از نمونه‌ها اشاره کرد:
الف. ... لا دهر يُخْلِقُهُ و لا وصف محیط به؛ «يُخْلِقُهُ» ای بیلبه (همان، ص 24) يُخْلِقُهُ و یبلیه یعنی او را کهنه و فرسوده کرد و هر دو جمله به معنای «کهنه کردن و فرسودن» است.

ب. ... لا يسبقه من هرب، خلق الخلق علی غیر اصل...؛ «لا یسبقه» ای لا یفوته (همان) یسبقه و یفوته هر دو به معنای «پشت سر گذاشتن و پیشی گرفتن» است.

ج. ... ولا تباغضوا فانها الحالقه؛ «الحالقه» ای التی لاتبقی علی شیء (همان، ص 26) الحالقه که جمع آن حوالقه است؛ یعنی سال قحطی که همه چیز را ازبین می‌برد و چیزی را باقی نمی‌گذارد.

د. ... نحمده علی تظافر آلائه و تظاهر نعمائه؛ «تظافر آلائه» ای تکاثر نعمه و توالبها (همان، ص 29) تظافر آلائه؛ یعنی فراوانی و برخورداری از نعمت پی در پی.

ناظر به نوع دوم (استفاده از فرهنگ لغت) نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد:
در ذیل خطبه الششقیة العلویة این چنین نقل کرده است: «قال ابن الاثیر فی النهاية

فی ماده [شششق]: و منه حدیث علی فی خطبه له: تلک شششق هدرت ثم قرت الخ» کاشف الغطا با استناد به گفته ابن اثیر ذیل واژه شششق براساس خطبه امام علی (ع) شعری را آورده که این واژه را توضیح داده است:

لسانا کشششقة الارحبی او کالحسام الیمانی الذکر

زبانى همسان کیسه ریه مانند در گلوی شتر (کنایه از مرد زبان آور که با فصاحت سخن گفته است) یا همچون شمشیر یمانی برآن و محکم.

همچنین او در توضیح همین واژه به نقل از قاموس اللغة چنین آورده است: «و قال فی القاموس: الشششقة شیء کالرئه یخرجه البعیر من فیه اذاهاج، و الخطبه الشششقیة العلویة لقوله علیه السلام لابن عباس - لما قال له لو اطردت مقاتک من حیث افیضت - : یابن عباس تلک شششقة هدرت ثم قرت (همان، ص 26) شششقه چیزى (کیسه‌ای) مانند ریه شتر است که وقتی به هیجان می‌آید، آن را از دهان خود بیرون می‌دهد. این کلمه برگرفته از کلام حضرت در خطبه شششقیه است وقتی که ابن عباس به او گفت: چه می‌شود که به خطبه پردازی و سخن را از آنجا که ماند، آغاز کنی. امام فرمود هرگز! آنچه شنیدی شعله غم بود که برکشید!

5-1-2. توجه به نکات بلاغی

احادیث اهل‌البيت (ع) از فصاحت و بلاغت بسیاری برخوردار است؛ به‌ویژه در میان خطبه‌ها و نامه‌های آن بزرگان، خطبه‌های نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع) به گونه‌ای فصاحت و بلاغت دارد که ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح نهج‌البلاغه، آن را فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق می‌داند. (ابن ابی‌الحدید، 1378، ج 1، ص 23) مرحوم کاشف الغطا نیز نسبت به فصاحت و بلاغت حداکثری کلام حضرت (ع) بی‌توجه نبوده و به میزان مقتضی در برخی از خطبه‌ها و نامه‌های حضرت (ع) به نمونه‌هایی از این آرایه‌ها و صنایع ادبی و بلاغی اشاره می‌کند که برای مثال می‌توان به موارد ذیل استناد کرد:

الف. ... فاتقوا الله عباد الله، و حثوا فی الطلب، و بادروا بالعمل قبل هادم اللذات...؛ کاشف الغطا ابتدا معنای عبارت منتخب را بیان کرده و در ادامه اشاره می‌کند که نوعی کنایه در این جمله به کار رفته است: «ای بالمهمله و المعجمه القاطع؛ کنایه عن

الموت» (کاشف الغطا، بی تا، ص 32) کلمه هادم یا هاذم به معنای قطع‌کننده یا نابودکننده جریان حیات آدمی است که کنایه از مرگ است.

ب. ... فان الذود الی الذود ابل...؛ هذا مثل عربی معروف یراد به ان القلیل الی القلیل کثیر. (همان، ص 47) در این مثل، این معنا تداعی می‌شود: اندک اندک جمع گردد و انگهی دریا شود.

ج. و ان ابیتم الا الفرقه و شقّ عصا هذه الامة...؛ «شقّ عصا» کنایه عن التفریق و اذا كان من معانی العصا الجماعه لم یکن فی الکلام کنایه بل الحقیقه (همان، ص 111) عبارت «شقّ عصا» کنایه از پراکنده کردن و اختلاف افکندن است، اگر در اینجا جماعت، معنای واژه «عصا» - که مصدر است - باشد، معنای کنایی در اینجا به کار نرفته، بلکه معنای حقیقی آن مراد است.

3-1-5. توجه به ترکیب نحوی

به تحقیق، قبل از پرداختن به فقه الحدیث آنچه ضروری است و در فرایند فهم نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند، درک ترکیب نحوی روایت است. یکی از نویسندگان معاصر، در کتابی با عنوان التأویل النحوی فی الحدیث الشریف به کوشش کسانی مانند سهیلی در الروض الأنف، المبرّد و ابو البقاء العکبری در کتابی با عنوان اعراب الحدیث النبوی که به نوعی همه نویسندگان به نقش اعراب و نحو در فهم حدیث اهتمام کرده‌اند، پرداخته است. (فهدی، 1433ق، ص 33-45) کاشف الغطا هم به نوعی در این اثر، در برخی موارد بدین موضوع پرداخته است. اگرچه مرحوم کاشف الغطا در مقام شرح کامل کلام امام علی علیه السلام قرار نگرفته و درصدد بیان مبسوط کلام حضرت نیست، ولی در کتاب مستدرک، در برخی موارد جهت آماده‌سازی فهم بهتر از کلام حضرت علیه السلام، نقش نحوی واژه مورد نظر را بیان می‌کند؛ تا از این طریق از فهم نادرستی که امکان وقوعش وجود دارد، جلوگیری نماید. در ادامه به دو نمونه از توجه مرحوم کاشف الغطا به ترکیب نحوی اشاره شده است:

الف. ... من الشجرة التي منها خلق انبيائه و انتخب امنائه الطيبة العود الباسقه الفروع الناظرة الغصون...؛ «الطیبه» صفة للشجرة. (همان، ص 22) در این عبارت الطیبه صفت الشجرة است. مؤلف بدین سان اذعان می‌دارد به رغم فاصله ایجاد شده بین

موصوف و صفت به واسطه اسم موصول و جمله صله (التي منها خلق انبيائه و انتخب امثائه) نباید دچار اشتباه در ترکیب نحوی جمله شد.

ب. ... فان الجهاد من صدف عن الحق رغبة عنة و هبّ في نعاس العمى و الضلال اختيارا له فريضة على العارفين؛ «فريضة» بالرفع خبر انّ. (همان، ص 132) همانا جهاد با کسی که از حق روی گردانده و در چرت گمراهی و کوری فرو رفته بر آگاهان و عارفان، فرض و واجب است. از نظر وی، در این باره نیز به دلیل تأخیری که در آمدن خبر مبتدا واقع شده، نقش نحوی واژه «فريضة» از سوی مؤلف مورد یادآوری قرار گرفته است.

4-1-5. شرح و توضیح عبارات

از جمله ویژگی‌های کتاب مستدرک که به نسبت در موارد متعددی در جای جای کتاب قابل مشاهده است، تلاش مؤلف در ارائه فهم صحیح در رابطه با کلام حضرت عليه السلام می‌باشد. در ادامه به چند مورد اشاره شده است:

الف. ... ولا خير بخير بعده النار...؛ یزید رضی الله عنه ان کل فعل او قول حسن یودی الی الجنة و يحسبه الناس فی حینه شراً، يجب ان لا يعد شرا و كذلك الخير الذي یودی الی النار يجب ان لا يعد خيرا (همان، ص 19). در این کلام، تأکید بر این نکته است که «خیری» که فرجام آن آتش باشد، نباید آن را «خیر» خواند. وی در ادامه می‌گوید امام علی عليه السلام تأکید فرموده هر کردار یا گفتار نیکی که مآل آن بهشت باشد. اما از نظر مردم ظاهرین نوعی شرّ تلقی شود - به هیچ وجه نباید آن را در زمره «شرّ» به حساب آورد.

ب. ... فبايعة ابابكر عند ذلك و نهضت معه في تلك الاحداث حتى زهق الباطل و كانت كلمة الله هي العليا و ان رغم الكافرون فصحبته مناصحا...؛ فی هذا بين الامام عليه السلام ان سبب رضاه ببيعة ابى بكر يرجع الى ارتداد العرب و اضطراب ابى بكر رضی الله عنه لحر بهم و هو اشرف ما يعمله انسان (همان، ص 120). در این کلام اگر موضوع بیعت امام علی عليه السلام با خلیفه اول مطرح است، به دلیل ماجرای اهل رده است و اینکه خلیفه اول به ناچار می‌باید با آنها به جنگ برمی‌خواست (طبیعی است که در این اوضاع، کناره‌گیری امام مصلحت نبود).

ج. ... و قتل طلحة و الزبیر علی نکتھما و شقاقھما، و كانت الموتة علیھما أشأم من ناقة الحجر فخذلوا و ادبروا...؛ «ناقة الحجر» هی ناقة صالح و الحجر منازل ثمود قوم صالح (همان، ص 134). در این عبارت، حضرت می‌فرماید خداوند طلحه و زبیر را به دلیل پیمان‌شکنی‌شان به هلاکت رساند و مرگی را بر آن‌ها مستولی ساخت شوم‌تر از مرگ کسانی که ناقة صالح را پی کردند. «ناقة الحجر» ناقة همان ناقة صالح است و حجر، خانه‌های قوم ثمود در زمان حضرت صالح علیه السلام است.

5-1-5. نقد شروح دیگران از کلام امام علی علیه السلام

در برخی موارد می‌توان شاهد نقدهایی از سوی مرحوم کاشف الغطا درباره برخی تفسیرهایی بود که از کلام حضرت علیه السلام در کتب متفاوت شده است که البته در جای خود، احاطه مؤلف در این زمینه را نشان می‌دهد. در ادامه، به نمونه‌ای از این موارد اشاره شده است:

... و قال علیه السلام خصصنا بخمس: فصاحه و صباحه و سماحه و نجدة و حظوة...؛ قال الجاحظ: یعنی عند النساء؛ قلت (کاشف الغطا): یحتمل غیر ذلک. (همان، ص 164). حضرت در این عبارت جمع پنج ویژگی را به خود نسبت می‌دهند: بیان فصیح، زیبایی و جمال، جود و احسان، دلیری و شجاعت، منزلت جایگاه. جاحظ در تقریظی که بر این کلام داشته موارد مذکور را به زنان اختصاص داده، این در حالی است که در ادامه قول او، مرحوم کاشف الغطا تخصیص ذکر شده را رد نموده و بیان می‌کند که مرجحی برای آن وجود ندارد؛ لذا برای غیر زنان هم صادق است.

5-1-6. تفسیر کلام حضرت علیه السلام با خود سخنان ایشان

از جمله اموری که احاطه کاشف الغطا را بر کلام امام علی علیه السلام نشان می‌دهد، دقت‌هایی است که در این کتاب درباره شرح برخی جملات حضرت علیه السلام با دیگر سخنان ایشان دارد. در ادامه، به برخی از این موارد اشاره شده است:

الف. الحمد لله الذي منع الاوهام عن تنال وجوده...؛ و مثله قوله عليه السلام: و لایناله حدس الفطن ای ظنھا. (همان، ص 17) البته مؤلف خطبه‌ای را از حضرت آورده که بدین صورت است: «و لایناله غوص الفتن». (همان، ص 21)

با عنایت به بحثی که قبلاً درباره تلاش مرحوم کاشف الغطا به منظور دفاع از

نهج البلاغه و مؤلف آن بیان شد، می‌توان به نوعی به پیشینه برخی از کوشش‌های مؤلف در ضمن بیان کلام حضرت پی برد؛ به عبارت دیگر، تلاشی که مؤلف در دفاع از صحت صدور این جملات از لسان امام علی (ع) می‌کند، در برخی موارد هم به صورت پیشین، ادعاهایی را که چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به نحوی مسئله صحت صدور را مورد هجوم قرار می‌دهند، بی‌جواب نگذاشته و پاسخی را در جواب آن داده است تا به سهم خود، شبهات مطرح را به نوعی دفع نموده باشد.

ب. ... و قال علیه السلام نعم البيت الحمام يذکر النار و يذهب بالدرن...؛ (قول): لا ینافی هذا ما نسب الیه علیه السلام من قوله «بئس البيت الحمام یدعی العوره و یهتک الستر» فانه نظیر ما ورد عنه علیه السلام فی ذمّ الدنیا و مدحها لان ذلك باعتبارین. (همان، ص 165) در این عبارت، کاشف الغطاء در شرح عبارت مولای متقیان که فرموده «چه جایگاه نیکویی است حمام که آتش دوزخ را یادآور می‌شود و همچنین پلیدی را می‌زداید» می‌گوید: این جمله با دیگر سخن امام (ع) که فرموده «چه جایگاه بدی است حمام که عیوب را آشکار می‌کند و رازها را آشکار می‌کند» منافات ندارد.

5-1-7. افزوده ابهام‌زدا

از جمله ظرافت‌های فقه الحدیثی که در این کتاب قابل پی‌جویی است، کوششی است که مؤلف در بعضی از جملات با افزودن اضافاتی در لابه‌لای آن به جهت فهم بهتر و جلوگیری از خطا در ادراک متن انجام داده است و در برخی موارد، حتی مدعی حذف واژه مورد نظر در متن مربوط شده است. برای نمونه می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

... اذا منعتم مما كانوا فیه یخوضون و صیرتهم الی ما یتوجبون [قالوا] ظلمنا ابن ابی طالب و منعنا حقوقنا... (همان، ص 40) مؤلف در توضیح این مطلب گفته است: «السیاق فی حاحه للكلمه [قالوا] و هی ساقطة فی الاصل». تلاش مؤلف در این است تا براساس سیاق، کمبودی را که در جمله احساس می‌کرده، با قرار دادن در کروش، برای تمایز با کلام خود اضافه کند.

در موارد مشابه، می‌توان به دقت‌های ایشان مبنی بر حذف‌های صورت‌پذیرفته در نسخه اصل اشاره کرد. اگرچه تصریحی به محذوفات ندارد، تذکر جمله یا واژگان

محدوف را در کلام حضرت داده است. برای نمونه می‌توان به جمله ایشان در توضیحی دیگر اشاره کرد که گفته است: «کان هنا جمله قد سقطت من الکلام لیتم النسق». (همان، 39) در اینجا جمله‌ای بوده است که ساقط شده تا نظم و نسق آن حفظ شود.

8-1-5. بازسازی متون تقطیع شده

تقطیع در لغت به معنی قطعه‌قطعه کردن و در علم حدیث، نقل قسمتی از حدیث را اصطلاحاً تقطیع آن می‌نامند. بدین ترتیب که یکی از راویان حدیثی را به طور کامل نقل کرده و همین حدیث را راوی دیگری یا خود آن راوی در نقل دیگرش، تنها با بخشی از آن گزارش می‌کند. (مدیرشانه‌چی، 1386ش، ص 158)

محدثان، تقطیع را به اعتبار همین دو معنا، در دو موضع مختلف به کار برده‌اند: تقطیع به معنای تلخیص کردن یا انتخاب بخشی از حدیث و تقطیع به معنای قطعه‌قطعه کردن و توزیع قطعات مختلف حدیث در ابواب (پاکتچی، 1392ش، ص 327) از این رو به نوع اول، «تقطیع به اختصار» (ابوریه، 1428ق، ص 110/ عتر، 1413ق، ص 231) و به نوع دوم، «تقطیع به توزیع» (ابوریه، 1428ق، ص 110) گفته می‌شود. موضع آثار درایة الحدیث امامی همچون شهید ثانی و حسین بن عبدالصمد عاملی در این خصوص، جواز تقطیع (به اختصار) به شرط عدم خلل در معناست. (شهید ثانی، 1408ق، ص 317/ عاملی، 1401ق، ص 154) نوع کار سید رضی در نهج البلاغه از نوع اول، یعنی تقطیع به اختصار است. در خصوص کتاب نهج البلاغه، اختصار و تقطیع بر مبنای ترجیح‌های ادبی و نه معنایی صورت گرفته است، یا حداقل ترجیح‌های ادبی در آن، بر ترجیح‌های معنایی غالب بوده است. همین ویژگی موجب شده است تا برخی از شارحان نهج البلاغه (ر.ک: خویی، 1360ق، ج 1، ص 8) این نیاز را احساس کنند که با ملاک‌های اصحاب حدیث، نمی‌توان به ارزیابی تقطیع‌های شریف رضی در این کتاب پرداخت. (پاکتچی، 1392ش، ص 332)

بنابراین از جمله انگیزه‌های اصلی سید رضی در تقطیعاتی که در کلام امام علی علیه السلام انجام داده، به قصد انتخاب و تلخیص بوده است. مرحوم کاشف الغطا در تلاش است تا در کتاب مستدرک خود، علاوه بر شناسایی و ذکر برخی از سخنان

حضرت که در نهج البلاغه نیامده و خود ایشان هم به آن تصریح کرده است؛ مانند خطبه «بدون الف» (کاشف الغطاء، بی تا، ص 44) به نمونه‌هایی از اقدام سید رضی مبنی بر تقطیع جملات حضرت بنا بر ترجیح‌های ادبی اشاره کرده و به بازسازی این متون پردازد؛ کوششی که چنان‌که قبلاً بیان شد، دفاعی عملی برای اثبات صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی علیه السلام بود و بازسازی موارد تقطیع شده مبتنی بر منابع پیش از سید رضی، به نوبه خود می‌توانست بهترین دلیل برای انتساب و صحت استناد جملات مورد نظر به امام علی علیه السلام باشد.

از این رو، کاشف الغطا در تلاش است در مواردی که به روایتی اشاره می‌کند، تمام نسخه‌ها را دیده و بدون ارزیابی سندی و رجالی در نهایت امر، نسخه متصل شده‌ای را در اختیار قرار دهد. البته در جریان این امر، به کمک عبارت «منها» و «و منها علی روایة اخرى»، موارد اضافه شده را از بخش‌های قبلی متمایز می‌کند (ر.ک: همان، ص 31، 43، 78، 84، 89، 96 و 105) که اگرچه خود تفکیک از سوی ایشان ارزشمند می‌نماید، انتظار ارزیابی سندی و رجالی از یک عالم حدیث می‌رود که چه بسا با نوع کتاب که مستدرک است، قابل توجیه است؛ شرایطی که تمام تلاش کاشف الغطا در دفع شبهات و پاسخ‌گویی به صحت انتساب و صدور سخنان از لسان علی علیه السلام است.

مرحوم کاشف الغطا در کتاب مستدرک به همه مواردی که برخی از جملات خطبه‌ها در نهج البلاغه آمده، اشاره می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به این گفته وی اشاره کرد که: قول السید الشریف بعض فقرات من هذه الخطبه فی باب الثالث من کتاب النهج (همان، ص 20) و یا این سخن: «روی السید فی النهج من اولها و آخرها جملاً» (همان، ص 25) و مطالب دیگری که در جاهای دیگر این اثر به آن اشاره کرده است. (همان، ر.ک: ص 60، 62، 90، 94، 116، 128، 130، 152، 154، 158، 162 و ...)

از جمله خطبی که در آن، موضوع تقطیع از ناحیه سید رضی اتفاق افتاده، خطبه موسوم به «الوسیله» است که البته مرحوم کاشف الغطا به عنوان اولین خطبه در کتاب مستدرک خود از آن یاد کرده؛ اگرچه به عنوان آن اشاره نکرده است و این عنوان در

کتاب تحف العقول قابل پی‌جویی است. (ابن شعبه حرانی، 1404ق، ص 92) کاشف الغطا در پایان خطبه بیان کرده است که سید رضی فقرات مختلفی از این خطبه را در بخش حکمت‌ها و کلمات قصار آورده است. در ادامه، به این نکته نیز اشاره کرده است که بعضی از فقراتی که سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده، از جهت کیفیت و وضع، مخالف است با آنچه در کتاب مستدرک نهج البلاغه آمده است؛ چه اینکه روایت امام علی علیه السلام زیاد بودند و آن کسانی که این روایت از آن‌ها کلام امام علیه السلام را نقل کرده‌اند، نیز بسیار زیاد بوده‌اند. در نتیجه روایت مختلف ممکن است که یک خطبه را به کیفیات مختلف نقل کنند. (کاشف الغطا، بی‌تا، ص 20-21)

از این نمونه‌ها می‌توان به خطبه دیباج اشاره کرد که مرحوم کاشف الغطا در ابتدای خطبه اذعان کرده است که سید رضی بخش‌هایی از اول و آخر خطبه را در جای جای نهج البلاغه آورده است. این در حالی است که خطبه مذکور، خطبه طویلی بوده و در منابع روایی نیز قابل پی‌جویی است.⁸ البته باید اشاره کرد که کاشف الغطا تمام خطبه را نیاورده است و صرفاً به بخشی از آن اشاره کرده و به نوعی مترصد تقطیع صورت‌گرفته از سوی سید رضی در ارتباط با این خطبه در نهج البلاغه است.

9-1-9. توجه به اختلاف نسخه‌ها

از دیگر امتیازات کاشف الغطا در این کتاب، توجه به سندهای مختلف از یک روایات است. او تلاش کرده در حد امکان، قرائت‌های مختلف را که در روایات متفاوت آمده، بیان کند.

هم‌زمانی بیان دو نقل که همیشه یکی از آن‌ها متعلق به سید رضی است، به منظور توجه دادن به اختلاف روایات، مزیتی است که به نظر می‌رسد از سوی مرحوم کاشف الغطا به صورت تعمدی اشاره شده است که علاوه بر کارکردهای حدیثی که بر آن مترتب است، به نوعی به صحت انتساب جملات مورد نظر به امام علی علیه السلام اشاره کرده باشد؛ برای نمونه می‌توان به باب سوم کتاب اشاره کرد؛ آنجایی که کاشف الغطا مشابه بخش کلمات قصار نهج البلاغه، صد جمله از جملات امام را که جاحظ گزارش کرده، آورده است. عبارت مورد نظر این جمله است که حضرت امیر علیه السلام فرموده‌اند: «لم یضع من مالک ما بصرک صلاح حالک». ولی آنچه سید رضی

در نهج البلاغه آورده، با این نقل متفاوت است. عبارت سید رضی این چنین است:
 «لم یذهب من مالک ما وعظک.» (همان، ص 157-158)

نمونه دیگر عبارت «الحکمة ضالة المؤمن و السعيد من وعظ بغيره» که در نهج البلاغه به صورت «الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة و لو من اهل النفاق» آمده است. (همان، ص 158) کاشف الغطا در این باره به نقل ابن شعبه حرانی در تحف العقول نیز اشاره کرده است: «الحکمة ضالة المؤمن فليطلبها و لو فی ایدی اهل الشر.» (همان، ص 158)

نمونه‌های دیگر از این موارد را می‌توان در صفحات 159، 162 و 170 نیز دنبال کرد.

2-5. گونه‌های استناد و ارجاع

در کنار دقت‌های فقه الحدیثی مرحوم کاشف الغطا، می‌توان به بحثی با عنوان گونه‌های استناد و ارجاع در نوع کار ایشان اشاره کرد. مرحوم کاشف الغطا در نسبت با منابعی که سید رضی در گردآوری نهج البلاغه از آن‌ها استفاده کرده، با انواع نسخه‌هایی که در تدوین کتاب مستدرک از منابع روایی، تاریخی، سیره و... از آن‌ها استفاده کرده، به دو گونه عمل نموده است: گونه اول تأیید نسخه سید رضی نسبت به نسخه مستدرک، گونه دوم قضاوت نکردن درباره نسخه. در ادامه، نمونه‌هایی درخصوص هریک آمده است.

2-5-1. تأیید نسخه سید رضی نسبت به نسخه مستدرک

در برخی موارد، کاشف الغطا به برتری نسخه سید رضی نسبت به آنچه در مستدرک آمده است، اذعان می‌کند. ولی با استناد به تصریح خود، این حرص شدید مؤلف است که او را باز می‌دارد از اینکه به نسخه سید رضی اکتفا کند. یک نمونه از عبارت وی در این باره چنین است: «روی هذا الكتاب فی النهج بروایة اخرى تختلف مع هذه الروایة و ان اصح الروایتین عندنا هی روایة النهج و لکنا حرصا علی جمع کل ما ینسب الی مولانا امیرالمؤمنین ذکرنا هذه الروایة.» (همان، ص 116) کاشف الغطا در این عبارت می‌گوید: این نامه در نهج البلاغه سید رضی با این روایت که او نقل کرده، متفاوت است. از نظر کاشف الغطا روایت صحیح‌تر همان روایت سید رضی

است، اما به دلیل علاقه وافر در گزارش و انتساب همه آنچه به امام علی (ع) منسوب است، او این روایت را هم ذکر کرده است.

2-2-5. قضاوت نکردن درباره نسخ

در موارد متعددی می‌توان شاهد این‌گونه از ارجاع و استناد در کل کتاب مستدرک بود، ارجاعی که مرحوم کاشف الغطا در آن اشاره کرده است که سید رضی فقرات مختلفی از این نقل را آورده و آنچه در مستدرک دنبال شده در برخی موارد با نسخه سید رضی در اختلاف است، در عین حال برتری‌ای از سوی هیچ‌یک از این دو کتاب در ارتباط با نسخه آن‌ها وجود ندارد.

برای نمونه در پایان کلامی که از حضرت (ع) آورده، به این نکته بدین صورت اشاره کرده است که: «قول روی هذا الکلام فی النهج و قد ذکرناه هنا لما بین الروایتین من الاختلاف.» (همان، ص 62)

نمونه دیگر بیانی است که کاشف الغطا در ابتدای خطبه شقشقیه آورده است. او بر این نکته تصریح کرده که سید رضی هم این خطبه را روایت کرده و قبل از او نیز دیگران آن را نقل کرده‌اند و همه روایات در معنی متفق‌اند؛ اگرچه در بعضی از الفاظ با یکدیگر اختلاف دارند. نسخه‌ای که در کتاب مستدرک ذکر شده، نسخه‌ای است که در نهج البلاغه نیامده و به عبارت دیگر، این روایت را شیخ صدوق به اسناد معنعن به ابن عباس نقل کرده (شیخ صدوق، بی‌تا، ج 1، ص 501) و مؤلف نیز به آن استناد کرده است. (کاشف الغطا، بی‌تا، ص 90)

به این موارد باید گونه دیگری را اضافه کرد که مؤلف تصریح نموده به اینکه اگرچه سید رضی خطبه یا کلام مورد نظر را نیاورده است، در جوامع روایی با اختلافات زیادی در اکثر فقرات آن روبه‌رو هستیم. مثال مورد بحث ناظر به خطبه‌ای است که به «خالیة من الالف» معروف است. طرفه آنکه مرحوم کاشف الغطا به منابع عامه نیز عنایت داشته و در ابتدای خطبه به آن اشاره می‌کند. او در این باره گفته است:

«و من خطبة له علیه السلام خالیة من الالف رواها الخاصة و العامة.» (همان، ص 44)

حتی در مواردی نیز خود مؤلف به اعتبار سند و منبعی که از آن روایت را نقل می‌کند، به نوعی خلل وارد می‌کند، ولی همین نکته هم موجب نیابردن آن در کتاب

مستدرک نشده است، زیرا مؤلف منبعی غیر از آن را در دست نداشته است؛ برای نمونه در انتهای خطبه‌ای که در صفحه 33 آورده، تصریح مؤلف بر این نکته مورد تأمل است: «اقول نقلنا ما اثبتناه من هذه الخطبة من اصل سقیم لم یتھیا لنا سواه، و قد ترکنا کثیرا منها لذلك.» (همان، ص 35)

3-5. تأملی در منابع و مآخذ کتاب مستدرک نهج البلاغه

برخی از ضعف‌های کتاب‌های حدیثی در آغاز، چه بسا بسی بزرگ جلوه نماید. این در حالی است که موقعیت کار حدیث پژوهی عالمان دینی را نباید خارج از بافت و موقعیت تولید آن متون در نظر گرفت. توجه به این نکته دست کم ما را به فایده پاسخ به پرسش‌هایی رهنمون می‌کند که در عصر ما بر ضعف یک اثر حدیثی یا رجالی یا هر اثر دیگر ناظر است.

درباره کتاب مستدرک نهج البلاغه مرحوم کاشف الغطا نیز این نکته صادق است و به وضوح، با تأمل در بخش‌های مختلف کتاب و به ویژه کتاب دیگر ایشان با عنوان مدارک نهج البلاغه، می‌توان این مطلب را مشاهده کرد.

در ابتدای امر، ما با کتابی مواجهیم که مؤلف آن در اثر خود، به اسناد روایات اشاره نکرده و صرفاً در پایان کتاب خود با عنوان بخشی به نام «المصادر»، فهرستی از منابع مورد استفاده را تهیه کرده است. این در حالی است که در برخی موارد در متن کتاب مستدرک، مؤلف تلاش نموده است تا به طور مشخص مرجع کتاب و در بعضی موارد به اسناد آن هم اشاره کند؛ برای نمونه می‌توان به تصریحات کاشف الغطا به منابعی مانند صحیفه سجادیه، تاریخ طبری، البیان و التبیان جاحظ، غریب الحدیث ابن قتیبه و عقد الفرید ابن عبدربه اشاره کرد. (ص 58، 84، 85، 93، 145، 153، 154، 157 و...)

نکته تأمل برانگیز در اینجا، صراحت مؤلف در بخش «المصادر» در خصوص منابع مورد مراجعه خویش است، بدین بیان که: «لما کان هذا الکتاب کتکمله و تتمیم لنهج البلاغه سار سیره و جری علی منواله فلم یذکر فیه مصدر و لامرجع و قد ترجح ان نذکر المصادر و المراجع خارج الکتاب لما قد یحصل فی ذلک من الفائدة ان شاء الله وها هی: ...» (همان، ص 190) چون این کتاب به مثابه تکمله و تمیم نهج

البلاغه به شمار می‌آید، مانند خود نهج البلاغه سید رضی، مصدر و منبعی برای آن ذکر نشده است، ولی در عین حال، منابعی را که به طور کلی می‌توان سخنان حضرت را در آنجا سراغ گرفت، متذکر شده است. این عبارت به وضوح، به نوعی بیانگر تقلید حداکثری از مشی سید رضی در کتاب نهج البلاغه است. چه بسا بتوان گفت مؤلف کتاب در این بخش، توجهی به بستر اجتماعی اثر خویش داشته که به نحوی، ناظر است بر القای شبهات حداکثری درباره نهج البلاغه و سید رضی. در عمل با این کار خود، سرزنشی که می‌تواند به سید رضی در عدم تصریح به منابع نهج البلاغه داشته باشد، منتفی ساخته است.

نتیجه‌گیری

مرحوم کاشف الغطا با نگارش کتاب مستدرک نهج البلاغه، درصدد دفاع از نهج البلاغه در برابر هجوم شبهات است. با مروری بر مهم‌ترین شخصیت‌های خاندان کاشف الغطا می‌توان به مؤلفه مشترکی مبنی بر دفاع از کیان اعتقادات شیعه در بازه‌های زمانی مختلف اشاره کرد. هادی بن عباس کاشف الغطا از این قاعده مستثنی نیست. بی‌تردید تدوین این کتاب بازتاب محیط اجتماعی نجف است. وی در کتاب مستدرکش درصدد است تا نشان دهد که سید رضی در جمع‌آوری نهج البلاغه، راهی خطا نرفته و انتساب نهج البلاغه به حضرت امیر علیه السلام امری صحیح است. از این رو، مؤلف به صورت متعدد به موارد تقطیع شده از خطب یا نامه‌ها و وصایای موجود در نهج البلاغه اشاره کرده و با استناد به آثار حدیثی، تاریخی و... که قبل از زمان سید رضی تألیف شده، درصدد اثبات این حقیقت است که قبل از سید رضی نیز می‌توان رد پای این جملات را حتی با سند کامل در این آثار پی‌جویی کرد و این بهترین و محکم‌ترین دلیل برای نفی عقیده عدم صحت انتساب نهج البلاغه به حضرت امیر علیه السلام است.

روش‌شناسی کاشف الغطا در مستدرک نهج البلاغه، براساس محورهایی مانند «دقت‌های فقه الحدیثی»، «گونه‌های استناد و ارجاع» و «تأملی در منابع و مآخذ کتاب مستدرک» قابل بررسی است. در محور فقه الحدیثی کاشف الغطا، «شرح لغت»، «توجه به نکات بلاغی»، «توجه به ترکیب نحوی»، «شرح و توضیح عبارات»، «نقد

شروح دیگران از کلام امام علی (علیه السلام)، «تفسیر کلام حضرت با خود سخنان ایشان»، «افزوده ابهام‌زدا»، «بازسازی متون تقطیع شده» و «توجه به اختلاف نسخه‌ها» را وجهه اهتمام خود قرار داده است.

آنچه در بخش گونه‌های استناد و ارجاع در این مستدرک دنبال شده، تبیین مدل‌های استناد است که به طور مشخص، در دو طیف قابل تقسیم است. طیف نخست تأیید نسخه سید رضی درباره نسخه مستدرک، طیف دوم قضاوت نکردن در رابطه با نسخ.

درباره منابع کتاب، این نکته شایسته ذکر است که مؤلف تلاشی برای جمع همه سخنان حضرت نکرده است و کتاب او کوشش عملی است برای پاسخ‌گویی به شبهات ناظر به انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام). این نکته از رهگذر تأمل در مصادر و مراجعی که در آخر کتاب آمده، معلوم می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

1. البته شایان ذکر است که کتاب مستدرک نهج البلاغه ابتدا در سال 1351 قمری، دقیقاً ده سال قبل از وفات مؤلف به چاپ رسیده است. (حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 270/ استادی، 1401، ص 56) کتاب مدارک نهج البلاغه و دفع شبهات عنه نیز ابتدا در سال 1354 قمری به چاپ رسیده است. (حسینی خطیب، 1405ق، ج 1، ص 261/ استادی، 1401، ص 56) از این رو در ابتدا هریک از آثار مذکور به طور مستقل، در فاصله زمانی سه ساله انتشار یافته‌اند و در نشرهای بعدی، در قالب یک کتاب منتشر شده است.

2. خاندانی از عالمان شیعی دوازده امامی در سده 13 و 14 هجری و در نجف دیده به جهان گشود. پس از طی مقدمات علوم، فقه و اصول را نزد شیخ الشریعه اصفهانی، سید کاظم یزدی، شیخ محمد طه نجف و آخوند خراسانی خواند. از طه نجف، سید حسین قزوینی، سید محسن صدر کاظمی و شیخ آقا رضا اصفهانی به کسب اجازه حدیث نائل آمد. در شعر و ادب، شهره بود تا بدانجا که او را از بنیان‌گذاران نهضت ادبی سده چهاردهم قمری در عراق دانسته‌اند. عالمان معروفی از آل کاشف الغطا برخاسته‌اند که هریک در روزگار خود، منشأ اثرات مهم علمی و سیاسی در عراق، ایران، برخی از کشورهای اسلامی و جوامع شیعی بوده‌اند. از ویژگی‌های این عالمان، اصولی بودن آنان و مبارزه پیگیر ایشان با عالمان اخباری است. از این رو، اینان در گسترش اندیشه‌های اصولی وحید بهبهانی (د 1207 ق / 1792 م) مشهور به «استاد کل» و انتقال آن به عالمان و فقیهان سده 14ق/ 20م

نقش مهمی ایفا کرده‌اند. (یوسفی اشکوری، 1367، ج 2، ص 106)

3. برای مثال، در عداد آثاری که از بنیان‌گذار ایشان، یعنی جعفر بن خضر بن یحیی (1227ق) معروف به شیخ جعفر کاشف الغطا به جای مانده، می‌توان به سه اثر اشاره کرد که به نوعی حکایتگر روحیه پیش‌گفته از این خاندان است: کتاب کشف الغطا عن معایب میرزا محمد عدو العلماء در رد آرای عالم اخباری شیخ محمد بن عبد‌النبی نیشابوری، کتاب الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه جهال الاخباریین در راستای محکوم کردن اخباری‌ها و کتاب منهج الرشاد لمن اراد السداد در نقد و رد آرای وهابیان که نخستین اثر در این حوزه محسوب می‌شود. از دیگر شخصیت‌های این خاندان نیز آثاری با این رویکرد به جای مانده است؛ از جمله: کتاب الآیات الیّنات در نقد وهابیان و بهائیان از محمد حسین بن علی آل کاشف الغطا (1373ق) (یوسفی اشکوری، 1367، ج 2، ص 106) و کتاب الرد علی النصارى حاکم فیه بین الاسلام و النصرانیة الموسوم بالحق المبین فیمن یجب اتباعه من المرسلین از محمدرضا بن هادی آل کاشف الغطا (1366ق). (کاشف الغطا، 1420ق، ص 3)

4. با دور شدن از زمان نزول وحی، نگارش کتب حدیثی مستقل کمتر می‌شود و اهل حدیث بیشتر به دنبال شرح و توضیح کتب اعتباریافته پیشین می‌روند. مستدرک‌نگاری در فرهنگ مکتوب اسلامی، پژوهشی است نکته‌سنجانه که از دیرباز، نویسندگان مسلمان پرداختن به آن را به هدف تکمیل، اصلاح و نقد آثار پیشینیان ضروری یافتند و گونه‌های مختلف از مستدرک را در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی به قلم آوردند. به تدریج، مستدرکات در فهرستگان آثار اسلامی، به نوعی از کتاب دینی تبدیل شد و تألیف آن ضوابط و معیارهایی یافت. (راد، 1387ش، ص 44)

5. در میان آثار شیعی این نمونه‌ها را می‌توان برشمرد: مستدرک الوسائل محدث نوری بر کتاب وسائل الشیعه، مستدرک سفینه البحار از علی نمازی شاهرودی، و مستدرک محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی بر عوالم العلوم و المعارف علامه بحرانی.

6. تا جایی که بعد از مرحوم کاشف الغطا نیز مستدرکات دیگری بر نهج البلاغه به نگارش درآمده است که برای نمونه عبارت‌اند از: مصباح البلاغه و مشکاة الصیّغه اثر سید حسن میرجهانی اصفهانی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه اثر محمدباقر محمودی در 14 جلد، تمام نهج البلاغه از سید صادق موسوی، نهج البلاغه ثانی اثر جعفر حائری.

7. ... و لا ادعی مع ذلک انی احیط باقطار جمیع کلامه علیه السلام حتی لایشذ منه شاذ و لا یند ناد بل لا ابعد ان یکون القاصی عنی فوق الواقع الیّ و الحاصل فی رقبتي دون الخارج من یدی (مقدمه نهج البلاغه، سید رضی): ... ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام به طوری احاطه پیدا کرده‌ام که آنچه نیافته‌ام، بیش از آن باشد که یافته‌ام و آنچه در اختیارم قرار گرفته، کمتر از آنچه به

دستم نیامده است. (مقدمه سید رضی در نسخه صبحی صالح، 1381، ص 37)
 8. من لایحضره الفقیه و علل الشرایع شیخ صدوق، محاسن برقی، الامالی شیخ طوسی، تحف العقول ابن شعبه. (به نقل از مدرس وحید، بی تا، ج 7، ص 296)

منابع

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، الطبعة الاولى، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، 1378ق.
2. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1404ق.
3. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، 1404ق.
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 3، بیروت: دار صادر 1414ق.
5. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، او دفاع عن الحدیث، ج 2، قم: مؤسسه دار الكتاب الاسلامی، 1428ق.
6. ابوزهو، محمد، الحدیث والمحدثون، قاهره: مكتبة التوفیقیه، 1378ق.
7. استادی، رضا، کتابنامه نهج البلاغه، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسه نهج البلاغه، 1401ق.
8. پاکتچی، احمد، فقه الحدیث، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1392ش.
9. تهرانی (آقابرگ)، محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، تهران: نشر اسماعیلیان، 1408ق.
10. جعفری، محمد مهدی، آشنایی با نهج البلاغه، تهران: چاپخانه سپهر، 1364ش.
11. _____، پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی (انتشارات قلم)، 1356ش.
12. جمعة العاملی، حسین، شروح نهج البلاغه، الطبعة الاولى، بیروت: مطبعة الفكر، 1403ق.
13. حائری، جعفر، نهج البلاغة الثانی، الطبعة الاولى، بی جا: مؤسسه دار الهجرة، 1410ق.
14. حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، نجف: مكتبة الأندلس، 1385ق.
15. حسینی جلالی، محمدحسین، دراسة حول نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1421ق.
16. حسینی خطیب، عبد الزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دار الاضواء، 1405ق.
17. خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، تهران: بنیاد فرهنگی امام المهدی علیه السلام، 1360ش

18. دلشاد تهرانی، مصطفی، چشمه خورشید، تهران: انتشارات دریا، 1382ش.
19. راد، علی، «مستدرک‌نگاری؛ گونه‌شناسی نمونه‌های برتر مستدرکات حدیثی»، مجله علمی ترویجی مشکات، شماره 100، 1387ش.
20. شریف رضی، محمد، دیوان الشریف الرضی، صنعة أبی حکیم الخبری، الدكتور عبدالفتاح الحلو، الجمهورية العراقية، الطبعة الاولى، وزارة الاعلام، 1977م.
21. شهید ثانی، زین‌الدین، الرعاية فی علم الدرایه، به کوشش عبدالحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، 1408ق.
22. شیخ صدوق، علل الشرائع، قم: ناشر داوری، بی‌تا.
23. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت: 1387 ق، چاپ افسست 1395ق.
24. طحان، محمود، اصول التخریج و دراسه الاسانید، ریاض: مکتبه المعارف، 1412ق.
25. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الخیار الی اصول الاخبار، به کوشش عبداللطیف کوه‌کمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، 1401ق.
26. عتر، نورالدین، علوم الحدیث، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت: دارالفکر، 1413ق.
27. فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس، 1363ش.
28. فهدی، فلاح ابراهیم نصیف، التأویل النحوی فی الحدیث الشریف، الطبعة الاولى، دمشق: دار النوادر، 1433ق.
29. کاشف الغطاء، محمدرضا، الشریف الرضی، بی‌جا: الناشر الذخائر، 1420ق.
30. کاشف الغطاء، هادی، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مکتبه الاندلس، بی‌تا.
31. کتانی، محمد، الرسالة المستطرفه، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1416ق.
32. محمودی، محمداقرا، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافه و الرشاد الاسلامی، 1418ق.
33. مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، قم: بی‌نا، بی‌تا.
34. مدیرشانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، ج6، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1386ش.
35. موسوی، سید صادق، تمام نهج البلاغه، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسه الامام صاحب الزمان علیه السلام، 1418ق.

94 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان 1393

36. میرجهانی طباطبایی، سید حسن، مستدرک نهج البلاغه موسوم به مصباح البلاغه، تهران: بی‌نا، 1388ق.

37. یوسفی اشکوری، حسن، «آل کاشف الغطاء»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1367ش.